

بنام خداوند بخشنده نهایت مهربان و با رحم

سن هوزه کلیفورنیا ، اول جولای ۲۰۰۷

داکتر سید عبدالله کاظم
سابق استاد و رئیس پوهنځی
اقتصاد پوهنتون کابل

نامه سرکشاده عنوانی جلالتمآب محترم جناب آقای حامد کرزی رئیس جمهور دولت اسلامی افغانستان

جلالتمآب محترم جناب رئیس جمهور!

بنام خدای بزرگ، با دعای صلح، ثبات، پیشرفت و رفاه در کشور عزیز و با عرض سلام و تقدیم احترام و به امید صحت و سلامت شما، نامه حسن نیت خود را که جز خیر و صلاح کشور و مردم ما هدف دیگر ندارد و بیانگر نظر و حاصل تجارب دیرینه من در مسائل وطن است، خدمت شما و سائر علاقمندان با این مقدمه کوتاه پیشکش میدارم:

خاموشی و بیتفاوتی در رابطه با مسائل حاد و سرنوشت ساز کشور به نظرم یک گناه بزرگ است. با درک همین وجبیه در مدت دو دهه همیشه کوشیده ام تا نظریات خود را پیرامون مسائل کشور از مجرای رسانه ها بگوش همه برسانم و با نوشتن مقالات، نامه های سرکشاده عنوانی بزرگان و همچنان تألیف کتب و رساله های متعدد به تحلیل اوضاع پرداخته و با ارائه بعضی پیشنهادها در مواقع مهم وظیفه خود را به حیث یک فرد افغان انجام دهم. اکنون که افغانستان بار دیگر در یک مرحله حساس تاریخ خود قرار گرفته وبدون شک بسوی یک بحران همه جانبه و خطیر روان است، وظیفه خود میدانم مطالبی را طی این نامه خدمت شما بعرض برسانم و مسؤلیت خود را در برابر وطن و مردم خود ادا نمایم.

جلالتمآب محترم!

در باره این سؤال که اکنون در افغانستان چه میگذرد، یقیناً هر هموطن اعم از جوان و پیر میتواند از چشم دیدهها و برداشتهای عینی خود ساعت ها صحبت کند. بیان مکرر جزئیات موضوع در اینجا از یکطرف از حوصله این نامه بدور است و از طرف دیگر شرح آن برای شما که از هر شخص دیگر از اوضاع کشور بهتر آگاهی دارید، بیهوده و ضیاع وقت خواهد بود، اما یک تصویر کلی و عمومی از حرکت کنونی کشور بسوی بحران که باتأسف یک افق تاریک و عواقب ناگوار را در پس منظر دارد، چنین ترسیم و خلاصه میگردد:

- فقدان حاکمیت قانون و شیوع جدی خودسری ها (انارشی)،
- برهم خوردن امنیت و مصونیت در سطح فردی و ملی،
- گسترش مزید فضای بی اعتمادی و ناباوریهها در جامعه،
- ضعف احساس ملی و فرو رفتن در قالب منافع شخصی و گروهی،
- تزیید فاصله ها بین ملت و دولت،
- فقر اکثریت و غنای روز افزون یک اقلیت،
- اوج گرفتن انواع فساد اعم از اخلاقی و اداری،
- قدرت روبه تزاید مخالفان دولت به شکل سازمان شده،
- گسترش فعالیت های تخریبی بیرون مرزی،
- دراز شدن هرچه بیشتر دست کشورهای ذیعلاقه، بخصوص همسایه ها در امور افغانستان و بالاخره دامن زدن به اختلافات قومی، زبانی و مذهبی و احتمال از سرگرفتن جنگ و برخوردهای مسلحانه داخلی.

با ترسیم حالت مصیبت بار فوق که کشور را قدم بقدم بسوی سرانجام بربادی خواهد کشانید، لازم است طی این نامه به جواب دو سؤال مهم و حیاتی بپردازم: یکی - چرا اوضاع کشور بعد از یک مرحله ثبات نسبی بار دیگر رو به بحران میروود و دیگر چگونه میتوان کشور را از این مصیبت نجات داد؟

چرا کشور رو به بحران میرود؟ علل و عوامل آن چیست؟

جواب این سؤال را میتوان بطور کل در سه موضوع عمده ذیل خلاصه کرد:

الف - تجمع قدرت در «اتحاد مثلث» :

موجودیت اسلحه، پول و قدرت محلی در دست یک‌عده کسانیکه در پی تداوم قدرت و نفوذ شخصی و گروهی خویش اند و تلاش دارند تا بقای خود را یا از طریق رخنه کردن در قدرت دولت حفظ کنند و یا اگر چنین نشود، آنگاه دولت را با ذرایع مختلف و بوسیله منسوبین خود مستقیم و غیرمستقیم تحت فشار قرار دهند، در جهت بی ثباتی کشور یک خطر روبه تزايد است. این عناصر که بیشتر متشکل از جنگ سالارها، مافیای قاچاق مواد مخدر و برخی از اراکین پرقدرت دولت میباشند، از مدتیست که دست به تشکیل یک اتحادیه نظامی، اقتصادی و سیاسی زده اند و یک «اتحاد مثلث» را بوجود آورده اند. جنگ سالارها با داشتن اسلحه و نفوذ محلی هنوز هم به حیث یک قدرت نظامی در کشور فعال هستند. مافیای مواد مخدر با حمایت نظامی همین جنگ سالارها به تجارت و قاچاق مواد مخدر در داخل و حتی خارج می پردازند و از نظر مالی جنگ سالارها را تقویه میکنند. در ضلع دیگر این مثلث بعضی از اراکین دولت قرار دارند که با استفاده از مقام و صلاحیتهای رسمی، وظیفه حمایت سیاسی و اداری را در اجرای عملیات بعهده دارند. روابط جنگ سالارهای بزرگ و برخی اراکین دولت شامل این اتحادیه با بعضی کشورها، از جمله کشورهای همسایه سابقه دیرینه دارد که بر همه عیان است و ضرورت به بیان ندارد.

اگر بدقت دیده شود، امروز قدرت اصلی خارج از شهر کابل بیشتر بدست همین گروپ ها است که بصورت متشکل و باهم متعهد همه امور را در اطراف و اکناف کشور به پیش میبرند و اغلب در برابر دولت موقف میگیرند. در عین زمان آنها گاهی به دلیل تصادم منافع شخصی و گروپی باهم در تخاصم قرار میگیرند و بین خود برخورد مینمایند که اینکار موجب اخلاص امنیت در همان ساحات میگردد و در مجموع به امنیت سرتاسری صدمه میرسانند.

ب - ضعف دولت :

ضعف دولت در برابر اتحاد مثلث روی دیگر همین سکه است که انعکاس قوت روزافزون اتحاد مثلث را به نمایش میگذارد. واضح است به هر اندازه که اتحاد مثلث قوت میگیرد، دولت به همان اندازه صلابت و قدرت خود را در اداره کشور از دست میدهد و به یک عنصر فعال مآیشت تبدیل میگردد. علاوه بر ضعف دولت انگیزه ها و علل دیگری نیز دارد که ناشی از خصوصیات و ناهمآنگی های دورنی دستگاه دولت در مجموع میباشد که عمده ترین آنها ذیلاً خدمت جلالتمآب شما بعرض میرسد:

(۱) - ساختمان ائتلافی حکومت:

بآنکه جناب شما ماهیت ائتلافی حکومت خویش را همیشه رد میکنید، اما حقیقت موضوع آشکار است که در درون حکومت (از جمله معاونین شما) اشخاصی حضور دارند که هر یک به جریانهای مشخص مربوط بوده و برخی از آنها دارای اجندای خاص سیاسی میباشند. اکنون با تشکیل «جبهه ملی» و موقف آقای ضیا مسعود و عده دیگر این حقیقت عیان و آشکار شده است. بدون شک موجودیت اشخاص وابسته به همین جریانها که اکنون علناً در مخالفت با اداره شما قرار گرفته و اکثر آنها در رده های بلند اداری اخذ موقع کرده اند، بصورت نامحسوس در کارشکنی علیه حکومت شما نقش بازی میکنند، چنانکه در دوره شاهی و جمهوری شهید محمد داؤد خان عناصر خلقی و پرچمی در اداره (بخصوص امور نظامی و استخباراتی) عمیقاً نفوذ کرده بودند و دولت را از داخل تخریب میکردند.

(۲) - فقدان نظم و دسپلین:

با تشدید روز افزون جنگها در ساحات جنوب و جنوب شرق کشور و تجهیز و تقویه منظم قوای طالبان از جانب پاکستان از یکطرف و عملیات نظامی گروههای مربوط به قاچاقبران مواد مخدر از طرف دیگر بیشترین تعداد اردو و پولیس (تاهوزنیمه متشکل) ملی همراه با عده زیاد قوای ناتو و قوای امریکائی مصروف عملیات علیه طالبان و دیگر عناصر مخالف در ساحات فوق میباشند. کمبود کارائی لازم اردو و پولیس ملی در سائر نقاط کشور که ظاهراً مناطق امن محسوب میشوند، زمینه های مساعد را جهت گسترش نفوذ عناصر شامل در اتحاد مثلث مساعد ساخته و نظم و دسپلین را در آن مناطق به خطر می اندازد، چنانکه حوادث اخیر در شبیرغان شاهد این مدعا است.

(۳) - فقدان پالیسی ها:

مصروفیت جدی شما در سیاست خارجی موجب گردیده تا امور داخلی کشور بدست یک تعداد مشاورین و وزرای بیشتر معتمد شما متمرکز شود. طرح استراتژی انکشاف ملی افغانستان اگر عمیقاً دیده شود، بیشتر بیک کتاب درسی شباهت دارد تا یک پالیسی عملی و در آن بیشتر به اهداف دراز مدت اشاره گردیده تا به چگونگی رسیدن به اهداف. علوفاً فشار کشورها و مؤسسات کمک دهنده و سائر «دونرها» و اعمال نفوذشان به اشکال مختلف موجب شده تا پالیسی های قسمی حکومت دچار تزلزل متواتر گردد و پراگندگی و عدم انسجام را در امور وزارتها به وجود آورد. به این معنی که اکنون هر وزارت بیک اداره مستقل دارای پالیسی مستقل مبدل شده است. طور مثال وزارت انکشاف دهات خودش «دونر» پیدا میکند، خودش پروژه میسازد، منابع پولی را مستقل و بدون حسابدهی به کدام مرجع حسابی حکومت به مصرف میرساند و حتی فعالیت آن با دونرهای خارجی بعضاً بدون اطلاع وزارت امور خارجه صورت میگیرد. این وضع بر نقش حکومت مرکزی و کارائی آن اثر منفی بجا میگذارد.

(۴) - سیاستهای مصلحت گرایانه:

رعایت مصلحت ها در سیاست یک روش خوب است، ولی اتکای بیش از حد بر آن موجب دردها و مشکلات عدیده میگردد که برگشت از آن در هر مقطع زمان موجب برخوردها و کشمکش های فراوان بین عناصر ذینفع از مصلحت ها و حکومت میشود. تهداب غلط این موضوع اساساً در تشکیل کابینه تحمیلی حکومت مؤقت از طرف گردانندگان کنفرانس بن گذاشته شد و تا امروز ادامه دارد. ترکیب کابینه به اساس قوم، زبان، منطقه، مذهب و وابستگی به تنظیم های جهادی موجب شد تا یک حلقه نامتجانس فکری دارای اجزاهای متفاوت سیاسی و اغلب رقیب بر اریکه قدرت در رأس هر وزارت تکیه زند و هر وزارت را ملک و حق مسلم منسوبین خود دانسته آنرا مبدل بیک حکومت در داخل حکومت سازند. متأسفانه تلاش شما جهت تشکیل یک کابینه به اصطلاح «شایسته سالار» در اثر رعایت مصلحت ها و تحت فشارهای بیرونی تا حال عملی نشده است. بیرون کشیدن چند نفر که شمول در کابینه و مقامات حساس ملکی و نظامی را حق مکتسبه خود و حتی قوم و خانواده خود میدانستند، اکنون با شعار «کنار زدن مجاهدین» پیوند خورده است. در هیچ جا معمول نیست که کابینه به اساس سهمیه اقوام و یا مذهب و منطقه و یا وابستگی به تعداد زیاد گروههای سیاسی ترکیب شده باشد، مگر حکومت های که با ائتلاف یک یا دو حزب سیاسی در نظام پارلمانی تشکیل میشوند. باید گفت: به هر اندازه که مصلحت گرایی ها در تقرر اراکین دولت بیشتر رعایت شود، به همان اندازه نقش عناصر غیرمسلکی، زورمند و بی کفایت و در نتیجه مفسد و استفاده جو در دستگاه دولت بیشتر میگردد. این موضوع نه تنها در ارتباط با اعضای کابینه مطرح است، بلکه در مورد نصب والیها و سائر اراکین دولت نیز صدق میکند. پالیسی نصب جنگ سالارها به مقامات بلند دولتی طی چند سال اخیر نیز نتیجه معکوس بار آورد، زیرا آنها با حفظ موقف جنگ سالاری از قدرت سیاسی در دستگاه دولت نیز برخوردار گردیدند و بدینوسیله به قدرت محلی شان به حیث یک شخصیت رسمی افزوده شد و در اثر همین سیاست بود که قدرت اضلاع سه گانه اتحاد مثلث نیز بسرعت رشد کرد.

(۵) - منفعت جوئی ها و بهره برداریها:

دولت متأسفانه اکنون بیک دستگاهی مبدل گردیده است که هرکس در آن به فکر منفعت جوئی و بهره برداری شخصی و گروهی میباشد. تادیه معاشات دالری در مؤسسات خارجی و سرایت این وضع در بین اراکین دولت (در هر سه قوه) و نیز جوانان از خارج آمده بنام مشاورین و غیره موجب گردیده تا شیوه زندگی با دو معیار کاملاً متفاوت تغییر کند و در اثر آن اکثریت نادر مردم به شمول مأمورین دولت در سطوح مختلف به شکلی از اشکال دست به فساد اداری، اختلاس، دزدی و ارتشاً بزنند. گسترش فساد اداری که از بالا به پایان با سرعت روز افزون در حرکت است، دستگاه دولت را دچار ضعف اداری شدید ساخته و به اعتبار دولت نزد مردم صدمه جدی وارد کرده و همه دلبستگی های مردم را برآینده کشور بسوی یأس و ناباوری کشانیده است.

(۶) - دموکراسی وارد شده از خارج:

بین دموکراسی و انارشی یک پرده نازک وجود دارد. هرگاه این پرده دریده شود، انارشی صفای دموکراسی را برهم میزند، چنانکه باز شدن یک مجرای کوچک آب کثیف یک مخزن بزرگ آب پاک را فقط در یک لحظه کثیف میسازد. من نمیگویم که مردم ما اهلیت دموکراسی را ندارند، چنین ادعا مطرح

نیست، اما دموکراسی مثل نهالی است که سالها بعد از غرس حاصل میدهد. این نهال باید به دقت پرورش یابد و زمینه های نموی تدریجی آن فراهم گردد و از گرم و سرد روزگار در امان نگهداشته شود، تا بارور گردد. صادرکنندگان دموکراسی از بیرون از ما میخواهند که نهال فوراً به حاصل آید و آنها حاصل مستعجل آنرا به حیث نشانه ای از موفقیت خود در جهان به معرض نمایش سیاسی قرار دهند. من به این عقیده هستم که دموکراسی با موجودیت حاکمیت قانون و درک وجایب و مکلفیت های افراد جامعه پا به پا یکجا نمو میکند. تازمانیکه امنیت و مصونیت در جامعه حکمفرما نباشد و دولت به حیث مجری قانون از قدرت لازم برخوردار نباشد، تأکید و اصرار در تحقق مصنوعی ارزش های دموکراتیک در جامعه، برعکس ایجاد انارشی و بی نظمی میکند که در اثر آن عملیه «دمکراتیزه شدن» سالها به تعویق می افتد و جای آنرا انارشی مزمن فرا میگیرد. افغانستان اکنون به یک دولت دلسوز و خدمتگار واقعی، ولی مقتدر و جدّاً با انضباط ضرورت دارد تا در قدم اول «آب صاف» را از نفوذ «آب ناصاف» مانع شود. متأسفانه در افغانستان حالت برعکس پیش می رود که ضعف دولت هم علت و نیز معلول همین حالت است.

(۷) - شعار «اقتصاد بازار آزاد»:

نگاه مختصر به تاریخ نظریات اقتصادی و مطالعه مقایسوی نظامهای اقتصادی در جهان نشان میدهد که در نظام «اقتصاد بازار» عنصر «آزادی» بیشتر از آنکه یک مفهوم مطلق باشد، یک مفهوم نسبی است. البته دو قرن قبل هر نوع دخالت دولت در امور اقتصادی مردود بود و دولت فقط به حیث «چوکیدار یا محافظ» نقش بازی میکرد. این روش - مسمأ به «لیبرالیزم کلاسیک» نواقص اجتماعی را بار آورد که بعداً ضرورت مداخله دولت جهت تأمین منافع عامه مجاز و حتی لازمی دانسته شد. امروز در هیچ جا نظام اقتصاد بازار آزاد به زعم «لیبرالیزم کلاسیک» وجود ندارد. نظامهای امروز با رعایت اصل قانون عرضه و تقاضا محدودیت های کم و بیش را در خود قبول کرده اند. حتی در کشور ایالات متحده امریکا که خود را حامی جدی نظام اقتصاد بازار آزاد میدانند، بسا موارد از مداخلات دولت و سیاستهای حمایتی اقتصادی دیده میشود.

افغانستان در طول سه دهه جنگ و ویرانی همه زیربناهای اقتصادی، اجتماعی، حقوقی، سیاسی و امنیتی خود را کاملاً از دست داده است. طی این مدت سکتور خصوصی بجای فعالیتهای قانونی، برعکس در منجالب فعالیتهای مافیایی و معاملات غیرقانونی عمیقاً فرو رفته و سود جوئی به هر نحو و شکلی که باشد، یگانه هدف اولی و اصلی آنست. فراهم آوری خدمات عامه و رویدست گرفتن پروژه های عام المنفعه از یکطرف و مساعد ساختن زمینه های کار برای تعداد روزافزون بیکاران و تزیید سهم آنها در محصول غیرخالص ملی با رعایت اصل عدالت نسبی ازطرف دیگر و نیز انسجام فعالیتهای اقتصادی بر مبنای الویت های اقتصادی و ضروریات عاجل جامعه از جمله وظایف بسیار مهم دولت در شرایط موجود محسوب میشود.

متأسفانه القاح این ذهنیت، آنها در اثر فشار و تبلیغ علاقمندان خارجی که گویا دولت افغانستان بزعم نظریات لیبرالیزم کلاسیک به حیث «چوکیدار» باید حافظ منافع سکتور خصوصی باشد، وضع اقتصاد کشور را با وجود سرازیر شدن منابع هنگفت کمکه های مالی از خارج، بیک فاجعه چپاولگرانه توسط یک عده شخصیت های داخلی و خارجی مبدل کرده است که در اثر آن بیشترین مقادیر کمک های خارجی دوباره از افغانستان خارج میگردد و کمترین اثر در تحرک چرخهای اقتصادی به سود اکثریت نادر جامعه از خود بجا میگذارد. این وضع از یکطرف براعتامد مردم به دولت صدمه میرساند و از طرف دیگر دولت را بیک اورگان ضعیف و فاقد کارائی تحت تأثیر علمبرداران سکتور خصوصی تبدیل میکند، چنانکه همین حالا بعضی از سرمایه داران جدید به اصطلاح «میلیاردرهای نو به دوران رسیده افغان» و صاحبان شرکتهای بزرگ از قبیل تیلیفون موبایل و دارندگان تلویزیونهای خصوصی به اشکال مختلف فعالیت های دولت را تحت الشعاع قرار داده اند و از این ناحیه بر نفوذ سیاسی خود و شرکای بیرونی خود در دستگاه دولت می افزایند. آنها می کوشند تا دولت در خدمت شان قرار داشته باشد و در راه تزیید منافع شان زمینه سازی کند. البته دست یک عده اراکین عالیرتبه دولت نیز با آنها در این معاملات شریک است.

علاوتاً تعقیب همین سیاست موجب شده است تا افغانستان بیک کشور وارداتی مبدل شود که از پیاز و کچالو تا هر چیز دیگر را از خارج وارد کند و منفعت آن به جیب یکعده تاجران سرازیر شود و عامه مردم بار گران زندگی را در عالم بیکاری و ناداری بردوش کشند. مبدل شدن افغانستان بیک کشور تجارت ترانزیت یکی از اهداف عمده منطقی و جاگزینی در ماشین بزرگ «جهانی شدن» از خواسته های مقدم جامعه صنعتی جهان و کشورهای منطقه میباشد تا بدانوسیله منافع اقتصادی طویل المدت آنها را در آسیای

میانه تضمین و تثبیت نمایند. عواقب و نتایج این سیاست برای اکثریت نادر افغانستان از جوانب مختلف زیان آور است و حتی در تهیه نان خشک کشور ما را دست نگر دیگران میسازد.

ج - روشهای «دوگانه - دبل استاندارد» و سیاستهای تحمیلی :

جای شک و تردید نیست که نقش کشورهای علاقمند، اعم از همسایه و غیر همسایه - بخصوص امریکا بعد از سقوط طالبان در امور افغانستان بسیار گسترده، غیرقابل اجتناب و در عین زمان لازمی بوده است. ولی پیش گرفتن روشهای دوگانه Double Standard (یک بام و دو هوا) و سیاستهای تحمیلی توسط اغلب این کشورها، بخصوص امریکا در طول مدت پنجسال اخیر نه تنها مشکلات اساسی کشور را حل نکرده بلکه بر پیچیدگی و خرابی اوضاع شدیداً افزوده است.

اگر از اشتباهات مکرر مقامات امریکائی طی ادوار گذشته بگذریم و فقط به اهم این اشتباهات بعد از سقوط طالبان و استقرار حکومت مؤقت تا امروز نظر اندازیم، واضح میشود که سیاست دو گونه آن کشور در برابر پاکستان بسیار سؤال انگیز و خطیر است که چگونه میتوان به اصطلاح «دو خربوزه را در یک دست گرفت». باآنکه امریکائی ها میدانند که ناآرامی ها در جنوب و جنوب شرق افغانستان و عملیات روزافزون طالبان در برابر قوای امریکائی و ناتو از جانب پاکستان سازماندهی و تقویه میشود، ولی آنها این واقعیت را به نظر اغماض دیده، بجای اقدام مؤثر به آنکشور صدها میلیون دالر کمک نظامی اعطا میکنند. اینکه امریکا به موجودیت یک رژیم دوست در پاکستان نیاز مبرم دارد، جای شک نیست، اما این هدف را نباید به قیمت برهم خوردن اوضاع در افغانستان برآورده ساخت. اوضاع نشان میدهد که پاکستان در این اواخر دچار بحران فزاینده سیاسی گردیده و آینده آن نیز روشن نیست. از آنرو تلاش پاکستان مبنی بر انتقال بحران به افغانستان بوسیله حمایت از مخالفان دولت به هیچ وجه متضمن سلامت آن کشور بوده نمی تواند، برعکس با سیاست های دوگانه امریکا در منطقه پاکستان نیز دیر یا زود به سرنوشت افغانستان گرفتار خواهد شد. مسلم است که تشدید بی ثباتی در پاکستان و افغانستان به موقف امریکا در منطقه صدمه بزرگ میرساند. باز هم امید میرود این شیوه با ختم انتخابات ریاست جمهوری پاکستان و رویکار آمدن مجدد مشرف که آرزومندی مقامات امریکائی است، به پایان برسد و مقامات آن کشور یک سیاست مؤثر و واقعیهانه را در قبال اوضاع رو به وخامت افغانستان در پیش گیرند. شخصاً بسیار امید وار به نتایج مطلوب از مذاکرات هیئت های صلح دو طرف نیستیم و آنرا فقط یک «ماساژ روانی» جهت کمائی کردن وقت برای مشرف میدانم که در اثر توصیه رئیس جمهور امریکا آقای بوش رویدست گرفته شد. اینکه حمله بيموجب امریکا برعراق و حوادث بعدی آن بر اوضاع افغانستان چه اثرات نامطلوب و زیانبخش وارد کرد، از موضوع بحث ما خارج است. اما عراقی شدن افغانستان مایه تشویش جدی همه حلقات افغان و حتی غیرافغان شده است که میدانم چگونه میتوان با آن مبارزه کرد.

اگر از موضوع پاکستان بگذریم، سیاست دوگانه دیگر امریکا در عرصه داخلی کشور مبتنی بر ادعای تقویه دولت مرکزی افغانستان از یکطرف و حمایت آشکار آنها از بسیاری جنگ سالارهای مقتدر در کشور از طرف دیگر است. اینکه امریکائی ها فکرمیکنند در این مرحله که جنگ با طالبان و القاعده در جریان است، نباید با درگیر شدن با جنگ سالارها جبهه جدید جنگ را باز نمایند، یک اشتباه بزرگ است، زیرا جنگ سالارها با استفاده از این موقع از یکطرف به تقویه قدرتهای محلی خود (البته در همکاری با مافیای مواد مخدره و بعضی اراکین حکومت) می پردازند و از طرف دیگر حکومت را به ذرایع مختلف تحت فشار قرار داده بر ضعف آن می افزایند و آتش بی ثباتی، خودسری و بی اعتمادی را در برابر حکومت دامن میزنند، چنانکه همین وضع فعلاً کشور را بیک بحران جدی سیاسی مواجه ساخته است.

در این اواخر افزایش تلفات مردم ملکی در اثر عملیات نظامی قوای امریکائی و ناتو عامل دیگری است که نظر مردم را در برابر امریکا بسمت منفی تغییر داده است و در عین زمان نفوذ ایران و روسیه در افغانستان در رقابت با امریکا و تأثیر آن بر اوضاع جاری در منطقه عامل دیگر بی ثباتی و ایجاد تنشهای مختلف در داخل افغانستان محسوب میشود که در این اواخر کسب شدت بیشتر نموده و موجب نگرانی همه گردیده است.

جلالتمآب محترم جناب رئیس جمهور!

تا اینجا مطالبی را مختصراً بیان کردم که به یقین برای شما تازه نبود. منظورم از این همه پرحرفی فقط ارائه تصویری از یک تعداد حقایق و عواملی بود که بصورت مشترک و به حیث یک پدیده مغلق و چند جانبه بر اوضاع کشور ما سایه افکنده و فضا را تاریک ساخته است. بعضی ها مسؤلیت اوضاع را بردوش

شما می اندازند که نتوانسته اید با کارآئی که لازمه یک زعیم ناجی است، کشور را از مصیبت های جاری نجات دهید؛ برخی دیگر انگشت انتقاد بسوی کشورهای همسایه دراز میکنند و آنها را با عمال مخصوص شان مسؤل خرابی اوضاع در کشور میدانند؛ همچنانیکه عده دیگر مدعی اند که امریکا برای اهداف خاص خود به افغانستان آمده است، نه برای حل معضله افغانستان و در این ارتباط از عملیات ضد تروریستی علیه القاعده و همکاران آن و نیز اهداف استراتژیک امریکا در منطقه نام می برند. کسان دیگر از نقش مخالفان دولت اعم از جنگ سالارها، مافیای مواد مخدر و سائر حلقات «زر اندوز» و قدرت طلب نام می برند که منافع خود را در بی ثباتی و انارشی در کشور مضمّر می بینند. در این میان عده دیگر انگشت اعتراض بر اعضای پارلمان، کابینه، مشاورین ارشد و سائر گروپ های تاجر پیشه که به اشکال مختلف به فکر سودجویی از کمک های فراوان خارجی بهره میجویند و در صدد کسب امتیازات و پر کردن جیبهای خویش اند، دراز میکنند. البته سران جهادی سابق و دار و دسته های مربوطه شان با غصب هرچه بیشتر دارائی های عامه بر ثروتهای باد آورده خود می افزایند و نیز منسوبین گروه های جنایتکار خلق و پرچم که اکنون در داخل و خارج کشور دوباره فعال شده و در پی نفوذ مجدد سیاسی خویش اند، در اینکار دست کم از دیگران ندارند. خلاصه اینکه هریک از گروپها و افراد فوق دست های خود را بطرف یکدیگر دراز کرده و هریک طرف مقابل را منشأ فساد و مرجع مصیبت جاری در کشور میدانند، اما واقعیت آنست که اینها همه در مجموع به نحوی در ایجاد و تشدید حرکت «دائرة شیطانی یا دائرة خبیثه» که افغانستان را اکنون دچار بی ثباتی و بحران ساخته است، نقش دارند.

چگونه میتوان کشور را از این مصیبت نجات داد؟

بآنکه دریافت یک نسخه مجرب و مکمل برای درمان این همه ناهنجاریها که بسیار آن ریشه های عمیق و گسترده طی سه دهه جنگ و ویرانی دارد و هنوز هم فرهنگ خشونت و جنگ در کشور حاکم است، کار ساده نیست، ولی از علاج این درد جانکاه تا دیر نشده، ناامید نیستیم. عزم راسخ توأم با جرأت و از خود گذری و تصمیم قاطع پایه ها و تهداب اساسی هر اقدام را میسازد. چرخش به اینطرف و آنطرف و رعایت خاطر این و آن موجب گمراهی و تشتت در پیشبرد امور میشود. لذا تعقیب یک راه سالم و مقتضی با شرایط عینی و ذهنی کشور کلید اصلی حل مشکل خواهد بود که قدم بقدم با درایت و جدیت بسوی اصلاحات و رهائی از این ورطه ما را یاری خواهد کرد.

جلالتآب محترم !

گمان نمیرود که عناصر شامل در «اتحاد مثلث» در قدم اول حاضر به قبول اصلاحات شوند و از موقف قدرت طلبانه و سود جویانه خود در راستای منافع ملی و آوردن ثبات و نظم به سهولت و سادگی بگذرند، مگر آنکه آنها از طریق فشار و تضعیف قدرت شان مجبور به سر نهادن به حاکمیت قانون و رعایت منافع عامه گردند. اینکار وقتی عملی شده میتواند که دولت مرکزی از قدرت و توانائی لازم برای استقرار اوضاع و تطبیق قانون برخوردار باشد. متأسفانه در شرایط موجود دولت افغانستان فاقد چنین قدرت و توانائی است و سیطره آن بیشتر در شهر کابل و بعضی شهرهای خورد و بزرگ محدود و منحصر بوده و در سائر محلات اختیار عملاً در دست قدرت های محلی اغلب شامل در «اتحاد مثلث» میباشد، چنانکه خود شما در این روزها به این واقعیت تلخ اعتراف کرده اید.

در این حال یگانه قوتی که میتواند به کمک دولت بشتابد و با تقویه و گسترش سیطره دولت در برابر زورمندان قدرت طلب و کسانیکه خود را بالاتر از قانون می پندارند و میخواهند بر شانه های دولت سوار شوند، بپردازد همانا قوتهای خارجی استند که در چار چوب قوای امریکائی و ناتو در افغانستان فعالیت میکنند. متأسفانه قسمت اعظم نیروهای امریکائی برای سرکوبی عناصر القاعده و طالبان در نبرد اند و در این راستا حتی حاضر اند از نیروهای منسوب به جنگ سالارهای محلی و گروه های وابسته به آنها استفاده نمایند و با تادیبه مبالغ گزاف به قدرت و نیروی آنها بیفزایند. اما قسمت اعظم نیروهای ناتو بنام (PRT) در ولایات مختلف افغانستان زیر سایه جنگ سالاران محلی و سازش با آنها خود را مصروف امور بازسازی کرده اند. آنها فقط وقتی در امور امنیتی مداخله میکنند که وضع در ساحه برهم خورد و تصادم مسلحانه بین قدرتهای رقیب به وقوع بپیوندد. بعضی صاحب نظران به این باور اند که اساساً تقویه دولت مرکزی شامل اجندای سیاسی نیروهای خارجی مستقر در افغانستان نمی باشد و مدعی اند که آنها تشکیل یک دولت قوی و ملی را مغایر ارزش های استراتژیک خود در منطقه دانسته و با ادامه اوضاع بدین منوال میخواهند لزوم و ضرورت موجودیت قوای خویش را در افغانستان برای مدت طولانی تمدید نمایند و همه را به آن متقاعد سازند که گویا اگر آنها نباشند، این کشور از هم می پاشد. در غیر آن هیچ دلیلی

برای ادامه این شیوه که به اصطلاح «هم به میخ و هم به نعل زدن» را نمیتوان سراغ کرد. متأسفانه بی توجهی در این زمینه موجب شده تا دولت مرکزی نقش حساس و تنظیم کننده خود را از دست دهد و خود بیگ بازیچه و دست نگر همین قدرتهای محلی درآید و بدانوسیله نفوذ مزید این قوتها در داخل دولت بیشتر گردد و اوضاع را بطرف خودکامگی و بی ثباتی سوق دهد. مسلماً که ادامه این استراتژی هم بزبان افغانستان است و نیز به حیثیت بین المللی نیروی های خارجی (ناتو و امریکا) صدمه وارد میکند.

جلالتآب محترم جناب رئیس جمهور!

اینجا است که مردم افغانستان از شما توقع دارند تا با کمال جرأت و شهامت به حیث یک زعیم ناجی کشور را از این بحران خطیر برهانید و با درایت سیاسی این مشکل را با سران کشورهای علاقمند در میان گذاشته و خواهان تغییر جدی و فوری روش آنها در افغانستان شوید. از آنها بخواهید تا شما را در پیشبرد اهداف نجات بخش از این بحران صادقانه یاری نمایند. من به این باور هستم که به همان اندازه که امروز ما به موجودیت قوای بین المللی و امدادشان در کشور خود نیاز داریم، ایشان به منظور رسیدن به اهداف استراتژیک خود بیشتر به ما ضرورت دارند. ملاحظه بفرمائید که آقای مشرف از همچو موقعیت مشابه به نفع کشور خود چگونه استفاده میکند. امریکائی ها با جنرال مشرف به حیث یک شریک سیاسی (پارتنر) معامله میکنند، ولی با ما به حیث یک دستوردهنده. جای شک نیست که امریکائی ها جسارت شما را بوسیله تحریک رقبا شما چه به شکل انفرادی و یا گروهی (طور مثال پیش کشیدن آقای قانونی در انتخابات و یا تشکیل جبهه ملی و غیره) تحت تأثیر قرار میدهند تا شما را وادار به قبولی شرایط یک جانبه خود سازند. یقین داشته باشید که با یک اقدام جدی و جسورانه قوتهای خارجی مجبور به شنیدن نظر شما خواهند شد. اینجا است که محبوبیت شما در بین مردم شدیداً افزایش خواهد یافت و موقف شما نزد ملت از یک زعیم اداری به یک زعیم ناجی تغییر خواهد کرد. از من آزرده نشوید اگر بگویم که شما تا اکنون در پیشبرد سیاست خارجی و جلب امداد موفق بوده اید، اما این موفقیت در عین زمان موجب بعضی ناکامی ها در امور داخلی کشور- از جمله طرز استفاده و کاربرد کمکها و حیف و میل آن گردیده و از محبوبیت شما در داخل بطور قابل ملاحظه کاسته است.

جلالتآب محترم!

در این روزها در رابطه با سؤال چه باید کرد، بعضی از حلقات افغانی راه حل را در استعفای شما از ریاست جمهوری جستجو مینمایند که به نظر من اینکار نه تنها مشکل را حل نمیکند، بلکه بر مشکلات کشور و بی ثباتی اوضاع می افزاید و نیز اعتماد مردم را به آینده بسیار ضعیف ساخته بحران را شدت می بخشد. برخی دیگر بر موضوع ترمیم کلی کابینه و آوردن یک تیم بسته، متعهد بیک پالیسی مشخص و مسلکی تأکید میدارند. جای شک نیست که موجودیت همچو یک کابینه سرآغاز یک تحول خواهد بود، ولی تا وقتی که پالیسی های دولت در زمینه های مختلف توحید و انسجام نیابند و یک پلان کاری روشن و دقیق بر مبنای ضرورت های عاجل کشور طرح نگردد، ترمیم کابینه یک کار بی نتیجه و به اصطلاح «همان آش و همان کاسه» خواهد بود. شاید بعضی ها بگویند که یک کابینه کاری میتواند همچو پالیسی را طرح ریزی نماید؛ به نظر من: این شما هستید که نخست رؤس محتویات همچو پالیسی را برای اداره خود مطرح سازید و اعضای کابینه را با تفاهم به اجرای همان برنامه ها در داخل یک تیم کاری انتخاب و توظیف نمایند؛ چنانچه همه کاندیدهای ریاست جمهوری در کشورهای جهان مشی خود را با ذکر اولویتهای قبیل از انتخابات تثبیت و به مردم اعلام میدارند و در صورت کامیابی در انتخابات، آنرا به معرض اجرا و تطبیق قرار میدهند. از آنجائیکه در انتخابات ریاست جمهوری در کشور این موضوع فقط وجه شکلی داشت و کابینه هم با معیارهای غیر از آن انتخاب گردید، این مشکل بر تشنت امور اثر گذاشت و اجرات حکومت را با یک نوع سر درگمی مواجه ساخت.

اکنون که تقریباً نصف دوره ریاست جمهوری شما گذشته و اوضاع کشور هر روز بیشتر بسوی بحران در حرکت است، باز هم دیر نیست اگر شما با استفاده از تجارب چند ساله خود در صدد یک تحول اساسی در کشور برآئید و بطور جدی اقداماتی را رویدست گیرید تا فرصت های از دست رفته را کمی جبران کند و نیز برای شما در آینده موجب رفع مسئولیت گردد. اگر اجازه بفرمائید نقاط کلی نظر خود را در این ارتباط خدمت مختصراً بعرض برسانم:

۱ - با موجودیت بعضی مشاورین ارشد در حکومت شما پالیسی ها تاحال (خواسته یا ناخواسته) تحت الشعاع سیاست خارجی و فشارهای وارده از بیرون بیشتر بشکل ایدئولوژیک تیارر کرده است، آنهم به تاسی از شیوه های فکری گروههای محافظه کاران جدید (نیو کان ها) که بر تطبیق دموکراسی نوع غربی

در جهان اصرار دارند و زیر نام اصل «اقتصاد بازار آزاد» و پرنسیپ های «جهانی شدن» می‌خواهند اقتصاد و در نهایت سیاست جهان را بیک ماشین بزرگ تبدیل نمایند که همه امور زیر سیطره کشورهای بزرگ پیش بروند. مقصد از پیاده کردن دموکراسی در کشورهای دیگر به وجود آوردن نوع حکومت‌های است که در تطبیق این هدف با آنها همکار و همیار باشند.

در این ایدئولوژی سعی بر آنست تا سرمایه گذاران خصوصی را که بیشتر با قدرت مالی کشورهای بزرگ مجهز اند، در عقب این حکومتها جا دهند تا از یکطرف بطور غیر مستقیم سیاست آن کشورها را رهنمائی کنند و از طرف دیگر حیات اقتصادی را تابع نظر و دستور خود سازند. به اساس این ایدئولوژی کوشش میشود با اعزام مشاورین، اعطای کمکهای مالی و اقتصادی، نفوذ در حلقات تصمیم گیرنده و اجرائیوی، ضعف دولت های ملی و دور ساختن کسانی که به منافع ملی می اندیشند (ملیگرا ها) این پلان قدم قدم در عمل پیاده شود.

برطبق این ایدئولوژی می‌خواهند برای مردمی که نان ندارند، ضرورتها و احتیاجات جدید از قبیل ترویج تلفونهای موبایل، شبکه های انترنتی و کامپیوتری، تلویزیونهای خصوصی و غیره ایجاد کنند و بجای عرضه آب آشامیدنی صحی، فابریکات جوس و کوکاکولا و امثالهم را اعمار نمایند تا استفاده از این تولیدات انحصاری را در جهان عمومیت بخشند. من مخالف این نوآوریها در زندگی امروز نیستم، منتها کشور ما در مرحله ای قرار ندارد که این شیوه به نفع اکثریت مردم باشد؛ مردم ما امروز به کار و منبع عاید اشد ضرورت دارند تا قادر به رفع احتیاجات اولی و حیاتی خود گردند. پدیده های جدید برای زندگی مردم ما که اکنون بیک لقمه نان محتاج اند، در تحت شرایط موجود بسیار تجملی و قبل از وقت است.

از این نمیتوان انکار کرد که جهان امروز در اثر پیشرفتهای تکنیکی بیک «دهکده» مبدل شده است و پیوند کشورهای جهان باهم یک موضوع مهم تلقی میشود، اما در قبال این پدیده باز هم جستجوی منافع ملی هرکشور یک اصل اساسی و مهم محسوب میگردد. زعامت کشورهای وظیفه دارند تا با استفاده از مزایای جهانی شدن، منافع ملی خود را حفظ و به رفع حوایج و ضرورت‌های اکثریت مردم خود عطف توجه بیشتر نمایند و در این ارتباط باید بیشتر بیک روش پرمگماتیکی و عملی توسل جویند و کمتر به ارزش های ایدئولوژیکی وارد شده پابند باشند.

۲ - پیدا کردن یک راه وسط بین علائق استراتژیک کشورهای ذیدخل در امور افغانستان، بخصوص امریکا و جهان غرب از یکطرف و برآوردن خواسته های مردم در چارچوب یک سیاست ملی از طرف دیگر، فقط از طریق مذاکره و مفاهمه با سران و اراکین آن کشورها میسر است که باید مصالح هر دوطرف بصورت جدی و عاملانه در نظر گرفته شوند. من حین سفرم به کشور در سال گذشته تصادفاً شاهد مشاجره بین دو شخصیت بزرگ و رسمی افغان بودم که یکی مصرانه میگفت: «افغانستان فعلاً قدرت نفوذی Leverage لازم را در اتخاذ تصمیم ندارد و ما مجبور به قبول نظر دیگران هستیم»، اما شخص مقابل برعکس با جدیت اصرار داشت: «به همان اندازه که ما به حمایت بعضی کشورهای ضرورت داریم، آنها بیشتر به ما ضرورت دارند». براه انداختن همچو مشاجره های جدی از طرف اراکین دولت از یکطرف تردد وضع دولت را در اتخاذ تصمیم ملی بطور مستقل آشکار می سازد و حاکمیت ملی را زیر سؤال می برد و از طرف دیگر روحیه بحث و مناقشه مثبت را با علاقمندان خارجی کشور تضعیف و شیوه «دستور پذیری» را تشجیع و تقویه میدارد. هرگاه اراکین حکومت بر مبنای اصل ضرورت‌های متقابل بکوشند تا خواست خود را به حیث یک جانب معامله با طرف مقابل مطرح نمایند و با شیوه های منطقی تصمیم گیرندگان خارجی را جهت رعایت منافع ملی ما قناعت بدهند، یقیناً اینکار به نفع هر دو جانب خواهد بود.

یکی از مسائل مهم در این راستا همانا تقویه حکومت مرکزی در برابر جنگ سالارها و عناصر «اتحاد مثلث» است. طوریکه دیده میشود نیروهای نظامی خارجی اغلب در تبتائی و مساعدت با جنگ سالارها می‌خواهند با القاعده و طالبان مقابله کنند، در حالیکه یکی از علل عمده گسترش بی ثباتی و ضعف دولت، خودمختاری روز افزون همین قوت‌های محلی شامل در «اتحاد مثلث» است. تا وقتیکه این قدرت ها مهار نشوند، امنیت و ثبات به وجود نمی آید، بلکه برعکس این حالت بر تداوم جنگها در جنوب و جنوب شرق کشور می افزاید.

جلالت‌آب محترم !

شما باید بکوشید تا قوای بین المللی را متقاعد به این حقیقت سازید و آنها را از استخدام جنگ سالارها و پرداخت پولهای گزاف برای مقابله با عناصر القاعده منصرف کنید، زیرا همین تفنگدارها هستند که بعداً در برابر دولت موفق میگیرند و موجب تضعیف آن در محلات میشوند. در این رابطه مثالهای فراوان وجود

دارد که از «تیکه داران» جنگ چگونه قدرتهای بزرگ اقتصادی ساخته شده و با همکاری مافیای مواد مخدر هریک مثل یک پادشاه در محلات مربوطه صاحب اختیار و قدرت گردیده اند. باید هرچه زودتر به این سیاست زیانبار دوگانه پایان داد. خوشحالم که اکنون حکومت جاپان بار دیگر به این پدیده شوم عطف توجه کرده است، ولی باید اذعان داشت که اقدام جاپانی ها به تنهایی مشکل فوق را حل کرده نمیتواند، تا وقتی که سائر نیروها و بخصوص مقامات امریکائی با این اقدام همکار و همگام نشوند.

۳ - تعدیل پالیسیهای اقتصادی از شیوه «لیبرالیزم کلاسیک» به شکلی که مقتضی با شرایط و ضرورتهای کشور باشد. در نظام اقتصاد بازار آزاد حالات فراوان وجود دارد که دولت به منظور رعایت منافع عامه و مصالح کشور میتواند در امور اقتصادی مداخله کند. اقتصاد افغانستان اکنون در وضعی قرار دارد که سکتور خصوصی به دلیل ضعف و نوپائی خود به هیچ وجه حلال مشکلات کشور بوده نمیتواند؛ بناً همه مسائل را به چنین موجود ضعیف محول کردن و دولت پای خود را از مکلفیت های اساسی خود در زمینه های مهم اقتصادی کشور بیرون کردن، موجب نارضایتی مردم از دولت میگردد.

توجه جدی دولت در موارد آتی اشد ضروری است:

- فراهم آوری زمینه های کار برای بیکاران با پیش گرفتن پروژه های عام المنفعه و استفاده از تکنالوژی تشدید کار (Labor Intensive Tecnology)، تا از انطریق مردم کسب عاید کرده و از حاصل سرمایه گذاریها مستفید شوند. اینکار موجب میشود تا چرخهای اقتصادی در داخل کشور به گردش آید.

- تعویض کارگران نیمه ماهر خارجی با کارگران داخلی، آنهم بوسیله تدویر کورسهای مسلکی اختصاصی که در ظرف سه الی شش ماه بتواند یک کارگر غیرماهر را به سطح نیمه و یا پوره ماهر در رشته های مورد نیاز تربیه کند. باید تصریح کرد که تعلیمات مسلکی اکنون برای افغانستان حائز اهمیت بسزا است. در مورد تعلیمات عالی باید به موضوع کیفی آن توجه بیشتر بعمل آید که متأسفانه با تأسیس چندین پوهنتون روی ملحوظات مختلف در ولایات کشور، کمیت تعلیمات عالی بدون کیفیت افزایش یافته و در آن عنصر کاریابی و ضرورت جامعه کمتر در نظر گرفته شده است. به یقین طی چند سال آینده به تعداد کثیر محصلان از پوهنتونهای کشور فارغ التحصیل میشوند که برای ده فیصد آنها زمینه کار میسر نخواهد بود و این اردوی بیکاران «دپلومه» بزودی در صف ناراضی ها و مخالفان دولت خواهند پیوست. پایان بودن کیفیت دانش خود معضله دیگر است که از بحث ما خارج است.

- تهیه مسکن نه تنها برای نفوس متراکم در شهرها - بخصوص در شهر کابل، بلکه ایجاد کمپ ها در اطراف و اکناف کشور برای مهاجرین افغان که از کشورهای همسایه مجبور به برگشت به وطن میگرددند. به احتمال قوی که ایران و پاکستان هر دو به دلایل مختلف بر خروج افغانها از کشور شان فشار وارد میکنند و این موج در آینده سرعت خواهد گرفت، لذا دولت باید در زمینه آمادگی قبلی داشته و نگذارد این مهاجرین در صف ناراضی ها و مخالفان دولت در آیند.

- توجه جدی به سکتور زراعت و متمرکز ساختن تمام توانائی های دولت در این راستا، زیرا با انکشاف این سکتور نه تنها کشور از وابستگی توریید مواد غذائی از خارج رهائی می یابد، بلکه با تولید مواد زراعتی برای صادرات کسر شدید بیلانس تجارت خارجی تقلیل خواهد یافت. انکشاف سکتور زراعت تنها وظیفه وزارت زراعت و یا وزارت انکشاف دهات نیست. اینکار وظیفه اساسی همه اورگانهای دولتی در مجموع است تا هر وزارت به نوبه خود در تأمین ضروریات و لازمه های انکشافی این سکتور حیاتی اشتراک مساعی دارند. متأسفانه امروز میلان سیاست دولت بیشتر بطرف انکشاف تجارت، آنهم تجارت ترانزیت در افغانستان است تا بدینوسیله بازارهای آسیای میانه با کشورهای دیگر از طریق افغانستان وصل شوند. جای شک نیست که این پروژه نیز در خور اهمیت است، ولی انکشاف آن بیشتر به نفع یک گروه مشخص یعنی تاجران و مشاغل مربوط به آن تمام میشود و برای اکثریت مردم چندان تغییر مهم بار نمی آورد. مدل تجارتی شدن افغانستان را سه سال قبل مطبوعات امریکا با زرق و برق های زیاد مطرح ساخت و همین مدل را در ذهن بسیاری از اراکین دولت افغانستان تزییق کردند که اکنون از آن حمایت مینمایند.

- در طول چند سال هرچند دولت کوشیده با رویدست گرفتن بعضی پروژه های بنیادی و بزرگ در ساختمان اقتصادی کشور تغییر وارد کند، ولی حاصل این پروژه ها اکثراً طویل المدت بوده و کمتر به چشم میخورند.

در این مدت که ملیونها دالر به کشور از طریق امداد سرازیر گردیده است، مردم مدعی اند که هیچ کار مهم در کشور صورت نگرفته و پولها حیف و میل شده است و دلیل می آورند که شهر کابل به استثنای چند

عمارت بلند منزل، همچنان ویران و غرق در کثافات باقی مانده است. مردم با این قضاوت حق دارند، چون آنها کار چشمگیر را در برابر خود نمی بینند. توجه به نظافت و اعمار مجدد شهرهای بزرگ میتواند قضاوت منفی مردم را در مورد بی کفایتی دولت تغییر دهد و یک نوع احساس اعتماد و خوشبینی را بین همه ایجاد کند که این احساس مثبت موجب جلب حمایت مردم از دولت میگردد و بر تعداد حامیان دولت می افزاید.

- چور و چپاول دارائیهای عامه و تصاحب زمینها توسط قدرتمندان محلی و عناصر مربوط به «اتحاد مثلث» موضوع دیگریست که مردم را از دولت رنجیده خاطر ساخته و این ذهنیت را بین آنها تقویه کرده است که گویا دولت خود متشکل از همچو شخصیت های غاصب و چپاولگر میباشد. هرگاه دولت در زمینه استرداد زمین ها و جایادهای عامه از نزد غاصبان اقدام نکند و حق را به حقدار نرساند، درآنصورت سلسله چپاولگریها ادامه می یابد و با افزایش سیطره قدرتمندان محلی، دولت بیش از پیش ضعیف تر میگردد.

- پرداخت معاشات دالری برای یکعده شخصیت های دولتی و کسانیکه با مؤسسات خارجی کار میکنند، یکی دیگر از مشکلات عدیده است. درصورت تقلیل کمکهای خارجی بار این تادیات از طریق بودجه عادی بدوش دولت می افتد، آنوقت دولت با بنیه بسیار ضعیف اقتصادی از عهده این پرداختهای سنگین بدر آمده نمیتواند. در اینجا باید اذعان کرد که از یکطرف سطح معاشات دالری با وضع اقتصاد کشور و سطح عمومی معاشات همآهنگ نیست و از طرف دیگر اینکار موجب میشود تا شخصیت های مسلکی از وظایف با معاش عادی به وظایف غیرمسلکی با معاش دالری رجوع نمایند، طور مثال یک استاد عالیرتبه پوهنتون حاضر خواهد شد به حیث درایور یک مؤسسه خارجی با معاش دالری ایفای وظیفه نماید و این حالت صدمه بس بزرگ بر پیکر قوای بشری مسلکی کشور وارد خواهد کرد. بر علاوه دوام این وضع یک تفاوت فاحش را در سطح زندگی اکثریت مردم با معاش عادی به مقایسه یک اقلیت دارای معاش دالری به وجود می آورد که عواقب آن از نظر اجتماعی بسیار جدی و نگران کننده خواهد بود.

- استخدام متخصصین خارجی بدون شناخت دقیق از مسائل و خصوصیات اجتماعی و اقتصادی کشور در عرصه های مختلف، بر علاوه اینکه از نظر اقتصادی بسیار گزاف تمام میشود، موجب فرار یک قسمت زیاد کمکهای اقتصادی از کشور میگردد. شاید گفته شود که افغانستان به متخصصین خارجی ضرورت دارد. این ادعا درست است، اما هرگز تلاش بعمل نیامده تا در جلب و جذب متخصصین افغان در خارج از طرف حکومت اقدام جدی صورت گیرد. روزی در هوتل انترکانتننتال کابل جمعی از جوانان افغان را که همه از خارج آمده بودند، دور یک میز بزرگ دیدم که در رأس یکی از مشاورین ارشد دولت که بعد از چهل سال اقامت در خارج به امور افغانستان علاقه گرفته بود، قرار داشت. جوانها همه با مشاور صاحب به انگلیسی صحبت میکردند و اکثر شان وطن را بار اول دیده بودند. وقتی دانستم که جوانها جز گروپ مشاورین دولت اند، به حیرت رفتم که آنها بدون شناخت خصوصیات کشور چگونه نقش مشاور را بازی خواهند کرد. وقتی ضمن صحبت خصوصی از مشاور صاحب ارشد پرسیدم که آیا گاهی هم از یک تعداد متخصصین با تجربه و سابقه دار افغان مقیم خارج دعوت همکاری بعمل آورده اند، بجواب فرمودند که اینکار ما نیست، آنها باید خود شان به کشور خود برای خدمت حاضر شوند. با شنیدن این جواب دانستم که جناب مشاور صاحب ارشد موضوع جلب و جذب مغزها را که در شرایط موجود وظیفه مقدم دولت است، مثل سائر امور بدست میکانیزم «اقتصاد بازار آزاد» واگذار شده اند.

در این ارتباط باید گفت که برای جلب و جذب متخصصین افغان مقیم خارج ساده ترین کار مقدماتی آنست تا سفارتهای افغانی مقیم خارج یک لست مکمل متخصصین سابقه دار و با تجربه افغان را در کشورهای مربوطه خود تهیه نمایند و هنگامیکه رئیس جمهور ویا اراکین ارشد دولت به آن کشورها سفر میکنند، زمینه ملاقات را با آنها فراهم سازند و ضمن این ملاقات از آنها دعوت بعمل آید تا (ولو برای مدت کوتاه) به کشور بروند و ایفای خدمت نمایند و یا اقلاً جویای نظر آنها در باره مسائل مهم و مسلکی کشور شوند. در اینجا باید خاطر نشان ساخت که بسیاری از شخصیت های مسلکی و سابقه دار افغان مقیم خارج از بی اعتنائی و بی توجهی اراکین دولت در زمینه بسیار ناراض و شاکی اند.

- از آنجائیکه وزارت پلان به دلیل ناهمآهنگی نام آن با اصل «اقتصاد بازار آزاد» منحل گردید و وزارت اقتصاد بدون سنجش های وظیفوی بجای آن در تشکیل حکومت گنجانیده شد، موضوع انسجام فعالیت های انکشافی و بررسی پروژها نیز به هر وزارت سپرده شد. اکنون یگانه مرجع توحید و انسجام پالیسی ها و اجراء اقتصادی کشور همانا شورای وزرای سکتوری است که زیر نظر معاون اول ریاست جمهوری تشکیل جلسه میدهد. در آنجا مشاور ارشد اقتصادی در جوار معاون اول نشسته و گرداندگی همه امور

اقتصادی را بدوش دارد، چون باید به صراحت بگویم که جناب معاون صاحب اول در امور اقتصادی کوچکترین دانش مسلکی ندارند و حتی گاهی خواندن یک نوشته یا متن اقتصادی برای شان گرانی میکند. متأسفانه اکثر وزرای سکتوری چنان زیر تأثیر صلاحیتهای فوق العاده مشاور صاحب قرار دارند که گوئی امر شان بدون چون و چرا قابل اجرا میباشد. برای رفع این نقیصه بزرگ و انحصاری اشد ضرورت به تأسیس یک مرجع عالی مشورتی مرکب از یک تعداد متخصصین با تجربه افغان است تا نظر خود را بصورت مستقل در مورد پالیسیها و اقدامات مسلکی به حکومت ابراز دارند. پیشنهاد من در این رابطه همانا تشکیل یک مرکز ملی تحقیقات علمی و انکشاف یعنی Research and Development Center است که از همه اولتر پروژه ها و پالیسی های سکتوری و اختصاصی دولت را مورد ارزیابی قرار دهد و نظر خود را به حکومت تقدیم دارد. (شرح مزید در این باره ایجاب یک نوشته جداگانه را مینماید).

- از آنجائیکه بررسی صورت مصارف ادارات دولتی ایجاب دقت و مطابقت با تخصیص ها و قوانین کشور را میکند، لزوم تأسیس یک مرجع با صلاحیت بررسی امور حسابی همه شعب دولتی یک امر ضروری است. سابق ریاست دیوان محاسبات صدارت این وظیفه را بدوش داشت، حالا این مرجع تا حد زیاد مرکزیت اجرات خود را از دست داده و مصارف هر واحد اداری بیشتر بشکل غیر مرکزی بررسی میگردند، حتی بعضی از وزارتها مثلاً وزارت انکشاف دهات که مستقلاً منابع پولی را برای پروژه های خود از طریق «دونرها» بدست می آورد، هیچگاه صورت مصارف را بیک مرجع بررسی های حسابی دولت نمی سپارد و خود را فارغ از حسابدگی به دولت میداند. با اینکار کنترل دولت بر قانونیت مصارف از هم می پاشد و راه اختلاس باز گذاشته میشود.

۴ - نوری از روش های مصلحت گرایانه و برکناری یک تعداد اشخاص پرجنجال و بدنام از مقامهای مختلف دولتی وحتی به محاکمه کشاندن جدی کسانی که به نحوی موجب برهم زدن اوضاع در کشور میگردند، یک اقدام حتمی است. بااینکار میتوان دامن دولت را از وجود همچو اشخاص پاک کرد و برای دیگران درس عبرت داد تا به همچو اعمال اقدام نکنند. جزا دادن مردم عادی و ضعفا کار آسان است. دولت برای عبرت دادن دیگران باید در اینکار از چند نفر پر قدرت آغاز کند. من با ظلم و استبداد مخالفم، ولی بامعامله قانونی با اشخاص زورمند که خود را فوق قانون میدانند و در پی حرکات تخریبی اند و سلوک شان مغایر قانون و امنیت عامه است، جداً طرفدار شدت عمل هستم. مردم بر حکومت انتقاد دارند که تاحال معلوم نیست با اشخاصی که مستند در فعالیت های بمب گذاری و غیره دستگیر شده اند، چه معامله کرده است. اغلب به این نظر اند که محاکمه فوری و علنی همچو اشخاص و تعیین حد اعظم جزا برای آنها نقش بسیار عمده در تأمین امنیت بازی میکند. متأسفانه نتایج تحقیقات پیرامون بسا قتلها و ترور شخصیت های مهم و همچنان حوادث دیگر که منجر به قتل و کشتار مردم بیگناه گردیده است، تاحال مکتوم و پوشیده مانده و عامل یا عاملین جنایات مشهود مورد تعقیب عدلی و قانونی قرار نگرفته و یا از پنجه عدالت فرار کرده اند. این وضع به هر قدرتمند جرأت میدهد تا به هر جنایت دیگر دست یازد و ترس از بازپرس نداشته باشد. عین موضوع در مورد ارتش و اختلاس شخصیت های بزرگ و اراکین دولت و اعضای خانواده های شان مطرح است که با این اغماض و نادیده گرفتن ها بساط سوء استفاده های مزید از بالا تا پایان گسترش می یابد و دامنه فساد اداری بیش از پیش وسیعتر میگردد.

من طرفدار شدت عمل «فرعون مآبانه» لوی حارنوال نیستم، اما جدیت او را در تعقیب بی قانونی ها در حدود صلاحیت و رعایت تعاملات اداری و حتی در موارد خاص با اخذ هدایت و مشوره قبلی با شما جداً تأیید و تمجید میکنم. از این گستاخی معذرت میخواهم که می گویم: شما نباید صلاحیت های قانونی خود را به کسان دیگر کاملاً تفویض کنید - ولو مورد اعتماد شما باشند. هیچ فرمان و امری را صادر نکنید، تا مطمئن از صورت اجرا و تطبیق آن نباشید، در غیر آن مقام بزرگ شما خدشه دار میشود (در این زمینه مثالهای زیاد وجود دارد که به اوامر شما کمتر ترتیب اثر داده شده است).

محاکمه جنایتکاران جنگی، بآنکه یک امر ضروری است، ایجاب بررسی ها و تحقیقات دقیق را مینماید که به نظر من در شرایط موجود پیشبرد آن برای دولت دشوار خواهد بود، ولی کنار زدن آنها از قدرت رسمی و اداری یک اقدام حتمی و ضروری محسوب میشود. شاید اینکار موجب عکس العمل گروهی آنها شود، طوریکه آنها اخیراً با استفاده از نفوذ خود و یا ذریعه وابستگان خود در پارلمان «منشور» نام نهاد را تصویب کردند و متعاقباً دست به تشکیل جبهه گویا «ملی» زدند و نیز دامنه آن در مظاهرات بعدی در شبرغان به وقوع پیوست. بهرحال تلاش آنها به حیث مخالفان دولت بی نتیجه خواهد ماند، اگر جلالتمآب شما تغییرات اساسی و مردمی را در مشی جدید خود با جدیت و فوریت رویدست گیرید، در غیر آن ادامه این مصیبت کشور را در پرتگاه سقوط خواهد کشانید.

جلالت‌آب محترم!

موضوع اخیری که میخواستیم توجه جناب شما را به آن معطوف دارم همانا تحولی است که بعد از تشکیل «جبهه ملی» به حیث یک قوت مخالف حکومت آنهم بزعم خود شما به حمایت یکی از همسایگان به وجود آمده است. در این حال یک تعداد هموطنان که با سوابق اعضای جبهه و کارنامه های شان در گذشته و حال موافق نیستند، میکوشند تا خویش را به شما نزدیک سازند. این اولین بار است که یک تعداد شخصیت ها میخوانند بدور شما حلقه زنند. ممکن است در بین آنها کسانی باشند که از موقع استفاده کرده به حیث عوامل نفوذ یک همسایه دیگر در جناح حکومت اخذ موقع نمایند و بدین وسیله سیاست شما را که بر اساس منافع ملی مبتنی بر حفظ متوازن علایق دوستانه با همسایگان است، بیک سمت متمایل سازند. واضح است که اکنون بر علاوه فشارهای بیرونی، از داخل نیز شما در یک موقف بسیار حساس سیاسی در زمینه حفظ روابط دوستانه با کشورهای همسایه - بخصوص با ایران و پاکستان قرار گرفته اید. اینکار یکی از مهمترین چلنج های سیاسی است که شما با آن مواجه میباشید. امید است در این زمینه با حفظ استقلال فکری و عملی خود بر طبق منافع ملی و مصالح علیای کشور به تلاشهای خود ادامه دهید.

جلالت‌آب محترم !

اجازه بفرمائید کلیات این نامه را در چند جمله بطور خلاصه بعرض برسانم : افغانستان اکنون توسط سه قوت به سه سمت مختلف کشانیده میشود: جامعه جهانی بخصوص امریکا میخواهد ما را بسوی جهانی شدن با شعار دموکراسی و اقتصاد آزاد رهبری کند، مخالفان دولت اعم از طالبان و عناصر متشکله «اتحاد مثلث» میکوشند تا دولت را در پنجه های خود اسیر نگهدارند و اما اکثریت نادر مردم از دولت نان، خانه و از همه اولتر کار، عدالت و مصونیت می خواهند. متأسفانه بنابر اجبار ناشی از ضعف بنیه نظامی و اقتصادی کشور، سیاست شما تا حال بیشتر برای تحقق ارزشهای وارد شده از خارج و در تبنای با علایق جامعه جهانی پیش میرود. در عین زمان به تاسی از سیاست دوگونه و اهداف استراتژیک قوتهای خارجی که علی العجاله از جنگ سالارها و گروه های وابسته به آن حمایت میکنند، شما نیز به این مصلحت تن داده اید تا با زورمندان داخلی کنار آئید و اکثر آنها را به نحوی در قدرت دولت شریک سازید. متأسفانه به آنچه شما تا حال کمترین توجه مبذول کرده اید، همانا خواست اکثریت نادر مردم است. نادیده گرفتن نقش مردم و کم جلوه دادن حصول «رضایت خاطر» آنها عمده ترین خلأ در سیاست شما است که موجب بروز بسا مشکلات جاری در کشور گردیده و محبوبیت شما را در بین مردم روز بروز کاهش داده است. هرگاه شما طی دوره باقیمانده ریاست جمهوری خود موفق به حل این معضله نگردید و «قلب و دماغ» اکثریت مردم را بسوی خود جلب نکنید، چانس موفقیت شما در انتخابات بعدی بسیار ضعیف خواهد بود و آنگاه سؤال آینده که چه کسی جای شما را خواهد گرفت، یک موضوع جدی و حیاتی برای مردم و کشور پنداشته میشود. امید است طی دو سال آینده با تغییر کلی و همه جانبه در سیاستهای خویش بتوانید رضائیت خاطر مردم را اساس کار خود قرار دهید و تقاضم جامعه جهانی را برای ارجحیت و لزوم حتمی این موضوع که تهداب محکم برای استقرار امنیت و ثبات محسوب میشود، جلب نمائید.

جلالت‌آب محترم جناب رئیس جمهور!

از اینکه این نامه طولانی شد و باعث ضیاع وقت گرانبهای شما گردید، معذرت میخواهم. من آنچه را به نظر ناقص «شرط بلاغ» بود محض به امید اصلاح و بهبود اوضاع کشور خدمت تقدیم داشتم و اگر سهو و خطای در ابراز مطالب صورت گرفته باشد، امید است آنرا به نظر اغماض دیده و آنچه از ورای این نامه مفید پنداشته میشود، به آن توجه فرمائید. من ادعای جامعیت و کاملیت محتویات این نامه را ندارم و به یقین بسا مطالب مهم دیگر نیز وجود دارند که در این نامه ذکر نشده اند. گوش دادن به نظریات مردم و تحلیل و ارزیابی آن توسط مشاورین شما یک کار بسیار مهم است.

یگانه دلیلی که من این نامه را سرگشاده ساختم، آنست تا سائر هموطنان نیز تشویق شوند نظریات و پیشنهاد های خود را خدمت شما ارسال دارند و بدینوسیله سلسله تبادل نظر بین شما و بعضی شخصیت ها و حلقات مردم ایجاد گردد.

به امید صلح و سلم، ثبات و اتحاد، پیشرفت و رفاه و استقلال و حاکمیت ملی در کشور و موفقیت های مزید شما در همه عرصه های ملی. با احترام و عرض ارادت داکتر سید عبدالله کاظم

Dr. Said Abdullah Kazem

688 Ranson Drive

San Jose, CA 95133 USA

E-mail : Drsakazem@sbcglobal.net